

فرزام کریمی در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»:

# ادبیات می‌تواند انسان‌های بهتری بسازد



افسانه فرقدان

کتاب‌های ترجمه همچنان یکی از منابع پر مطالعه ایرانیان و پر فروش‌ترین کتاب‌ها نسبت به کتاب‌های تألیفی در ایران هستند. از این روی، ترجمه دقیق و اصولی و دست‌اول عاملی مهم در جذب خوانندگان است. این شماره از صفحه کتاب به گفت‌وگو با یکی از مترجمان پرکار این روزها، فرزام کریمی پرداخته است تا به ویژه ترجمه شعر را مدنظر قرار دهد. کتاب‌هایی که این مترجم جوان تاکنون ترجمه کرده است، عبارتند از: *لنکاچی* (ترجمه ترانه‌های تام و پیتس) نشر ایچاز، ۱۳۹۷، ناسور (ترجمه اشعار نلی زاکس) علم، ۱۳۹۸، *پوچی همراه من است* (ترجمه ترانه‌های امی و اینهاوس) داج (ترجمه ترانه‌های تام و پیتس) تمدن علمی، ۱۳۹۸، *آزادی آخرین* (ترجمه ترانه‌های آتاماتا) علم، ۱۳۹۸، *تئاتر و امپراطوری بنجامین* پر علم، ۱۳۹۸.

■ ■ ■

**■ ابتدا اجازه دهید از بیوگرافی، تحصیلات دانشگاهی و حوزه مطالعاتی شما شروع کنیم. چه شد که به ترجمه و البته ترجمه شعر روی آوردید؟**

من متولد ۲۱ شهریور ۱۳۶۸ هستم، تحصیلات کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی و کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی گرایش بیمه است. یکی از بکرترین اتفاقات زندگی‌ام قبل از ورود به دانشگاه، آشنایی با ادبیات غرب بود، زیرا قبل از آن آثار مختلف از سبک‌های گوناگون را مطالعه می‌کردم، اما دانشگاه به مطالعه من جهت داد و آن را هدفتند کرد. علاقه من به ادبیات و رویکرد انتقادی که به صورت آکادمیک در دانشگاه آن رافرا گرفتیم، سبب حرکت به سمت ترجمه شعر و ترانه و ترجمه افکار متعدد جهان‌بینی‌های گوناگون شد، کم‌این که اکنون در بند ترجمه شعر و ترانه نیستیم. کارهایی که از من در حال چاپ است ماحصل کارهای گذشته‌ام است و همچنین نزدیک به هفت مجموعه شعر و ترانه را در طول سال‌های گذشته کار کرده‌ام که در حال انتشار هستند.



نظری هم باید با آن مکتب به خصوص نوع نگاه تئورسین و سبکی که وامدار آن است، آشنا باشید. در مجموع غرض از بیان تمام این نکات این بود که پرسه ترجمه برای مترجمان اصیل و نه صرفاً بازرگانی لغات از زبان مبدا به مقصد و انتقال فرهنگ، بلکه یک پرسه تحقیقاتی است که یک کلیت جامع را در بر می‌گیرد و هر ترجمه به مثابه یک دوره مطالعات فشرده در مورد یک کانسپت و جزئیات آن است. از همین روی مترجم را به عنوان منتقل‌کننده فرهنگ و بانی یک جریان فکری می‌دانند. هر مترجم با ترجمه هر اثر، فرهنگی جدید را به جامعه خود معرفی می‌کند که حال چه در بازه کوتاه مدت یا بلندمدت تأثیر خود را بر جامعه خواهد گذاشت.

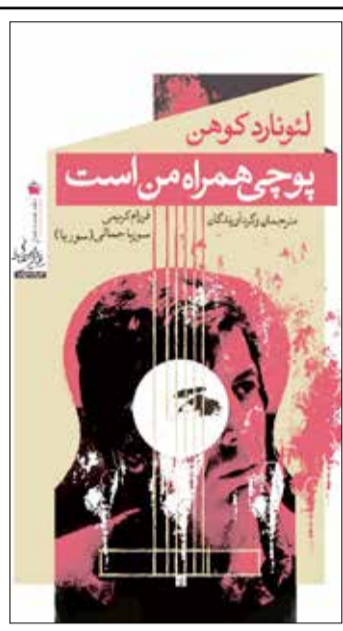
**■ با توجه به این که ایرانیان کارنامه هزار سال ادبیات شاعرانه را در کارنامه خود دارند، برای ترجمه شعر در وزن و قالب و آهنگ آشنا با گوش خوانندگان ایرانی با چه دشواری‌هایی روبه‌رو بوده‌اید؟**

من در هنگام ترجمه عمدتاً به کارنامه ادبی یک سرزمین فکر نمی‌کنم. آن‌چه که به آن می‌اندیشم ادای حق مطلب در قبال آن شاعر یا نویسنده است، ولی از جهاتی کاملاً درست می‌گویید؛ ما با ملتی احساساتی به صورت



**■ ترجمه شعر چه تفاوتی با ترجمه رمان یا کتاب‌های نظر به دارد؟**

من به تنسی گرای باور دارم، پس نمی‌توانم بگویم کدام سخت‌تر و کدام راحت‌تر است، این گونه به پرسش‌تان پاسخ می‌گویم که در ترجمه شعر، شما با همان سختی‌هایی روبه‌رو هستید که قطعات ترجمه رمان و مباحث نظری با آن روبه‌رو خواهید بود. در ترجمه شعر، جدای از تسلط به زبان مبدا و مقصد، باید با فرهنگ و روحیات و زبان و لحن و جهان‌بینی شاعر آشنا باشید. در ترجمه رمان هم شما باید به فرم، سبک نویسنده، زندگانی، نوع نثر و سگردها و تکنیک‌های نوشتاری او تسلط کامل داشته باشید و قطعا در ترجمه مباحث



حافظ و مولوی و... بر این جذابند، اما کاملاً شعر ایرانی را متمایز از شعر غرب می‌دانم. در شعر غرب، به لحاظ اوزان با اوزان تکیه‌ای یا ضربی روبه‌رو هستیم، در حالی که در شعر پارسی با وزن کمی و عددی روبه‌رو هستیم و عمدتاً در شعر آلمانی و انگلیسی ما از اوزان ضربی یا تکیه‌ای بهره می‌جویم که در آن تساوی در تعداد تکیه‌ها در هر مصرع اهمیت دارد و تعداد هجاها می‌تواند تغییر کند، اما در اوزان کمی تکرار منظم چیدمان هجاها کوتاه و بلند در هر مصرع اهمیت دارد که در شعر پارسی، ترکی، هندی، عربی و... با آن روبه‌رو هستیم. ما مترجمان شناخته‌شده‌ای نظیر مراد فرهادپور و شهریار و قفی‌پور و... داریم که در علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و حضور مستمر آن‌ها و ترجمه متون فلسفی و جریان‌سازی‌هایشان سبب شده تا در گذر زمان تبدیل به مترجم‌های کارکشته‌ای شوند. متر و معیار ما ترجمه آکادمیک است که در آن انتقال فرهنگ زبان مبدا به مقصد با رعایت المان‌هایی در زبان مقصد اهمیت دارد، ولی حق این را نداریم که فرهنگ مبدا را حذف کنیم. بنابراین این کلیت را همیشه در نظر داشته‌ام، به غرب از نگاه غرب می‌نگرم و به آن فرهنگ ادای دین می‌کنم و آن‌چه را که از ذهن مخاطب ایرانی دریافته‌ام، حفظ آهنگ و ریتم و فاخر بودن واژگان بوده است که همیشه سعی کرده‌ام این امر را حتی در ترجمه اشعار غربی رعایت کنم. اما در سانگ رایت که به اشتباه در ایران به آن ترانه می‌گویند بحث متفاوت است، در مجموعه‌هایی نظیر *لنکاچی* (ترجمه ترانه‌های تام و پیتس)، *داج* (ترجمه ترانه‌های امی و اینهاوس)، *آزادی*، *آخرین آزادی من است* (ترجمه ترانه‌های آتاماتا)، به‌طور کلی یک نکته مشترک وجود دارد و آن هم سبک بودن زبان سانگ رایت و آن بعد موسیقایی تک تک این اشخاص بوده است که قطعا جذابیت‌هایی برای ما داشته است. دلیل سبک بودن سانگ رایت‌ها هم مشخصاً تعهد موزیسین‌ها نسبت به فرم است.

**■ محمد قاضی می‌گوید که مترجم خوب کسی نیست که به زبان مبدا مسلط باشد، بلکه باید به زبان مقصد تسلط بیشتری داشته باشد. شما با این جمله موافقت می‌کنید؟**

کلیت حرف ایشان درست است، اما بسته به نوع ترجمه متفاوت است، همان‌طور که در پرسش قبلی هم اشاره کردم، این که به زبان مقصد مسلط باشی در جهت سهولت و روانی ترجمه حائز اهمیت است.

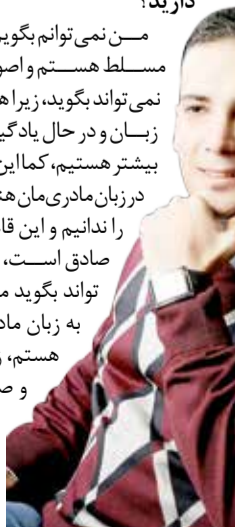


**■ کتاب وبه کل ادبیات می‌تواند از یک انسان، انسان بهتری برای جامعه‌اش بسازد**

اشاره محمد قاضی از این جهت بوده است که مترجم باید دستور زبان فارسی خودش را بداند و شما می‌توانید تفاوت یک مترجم خوب از آماتور را این گونه تشخیص دهید که تا چه حد توانسته است روان ترجمه کند و وقتی شما ترجمه را مطالعه می‌کنید باید از خوانندگی لذت ببرید. یعنی تا چه حدی توانسته مطابق ساختاری که در دستور زبان فارسی رایج است عمل کند. کم‌این که ویراستار هم باید به کمک مترجم بیاید، زیرا نقش ویراستار حائز اهمیت است که متأسفانه ما در ایران با معضل نبود ویراستار خوب روبه‌رو هستیم، مخصوصاً در ترجمه‌های دو زبانه، اکثر ناشران اطلاعاتی فنی و تخصصی برای انتخاب ویراستار خوب ندارند. بنابراین عمدتاً با ویراستارانی متوسط روبه‌رو هستیم. از سویی دیگر، در دانشگاه‌های ترجمه، به علت عدم یکدستی در نوع تدریس استادان دانشگاه‌ها، آن‌چه که به دانشجویان حقیقه می‌شود، روش سنتی لغت به لغت است! بنابراین دانشجویان این ذهنیت از دانشگاه خارج می‌شود که اگر من یک واژه در یک سطر را ترجمه نکنم و یا اگر آن را به صورت مفهومی بیان کنم، اشتباهی بزرگ و نابخودنی انجام داده‌ام و یا این که اگر عین ساختار جمله انگلیسی واژه‌ها را در کنار هم نچینم، دیگر نامش ترجمه نیست. از آنجایی که رشته مترجمی زبان انگلیسی رشته‌ای است که لازمه ورود به آن، تسلط به زبان فارسی و هم تسلط به زبان انگلیسی است و دانستن ادبیات فارسی و ادبیات غرب از دیگر شروط آن است؛ دانستن زبان مقصد دقیقاً به اندازه زبان مبدا حائز اهمیت است.

**■ شما چه قدر به زبان مقصد تسلط دارید؟**

من نمی‌توانم بگویم به چه میزان مسلط هستیم و اصولاً هم هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید، زیرا همه ما بی‌جور زبان و در حال یادگیری روز به روز بیشتر هستیم، کم‌این که ممکن است در زبان مادری‌مان هنوز هم چیزهایی را ندانیم و این قاعده درباره همه صادق است، هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید من صد درصد به زبان مادری‌ام مسلط هستم، زیرا دوران صغر و صدگرایی به پایان رسیده است، در بحث ترجمه و تسلط من به



زبان مادری، کارشناسان مربوطه باید نظر بدهند.

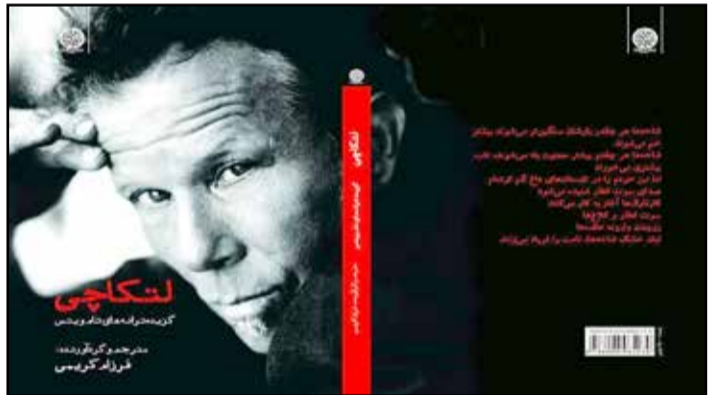
**■ آقای کریمی شما از زبان انگلیسی ترجمه می‌کنید. در حالی که زبان اصلی مثلاً نلی زاکس آلمانی است. در ترجمه آثار او به زبان انگلیسی، آن‌هم از زبان فلسفی آلمانی که پیچیدگی‌های زیادی دارد، بقینا به مفهوم شعرها ضربه‌هایی وارد می‌شود. حال تصور کنید که ترجمه از زبان دوم، شعرها را دستخوش تغییرات اساسی می‌کند.**

در مورد کتاب شعر ناسور (ترجمه اشعار نلی زاکس) باید بگویم که این کار از ترجمه انگلیسی اشعار زاکس ترجمه شده است. نکته دیگر اینکه بلی از زبان آلمانی زبان فلسفه است؛ همانند زبان فرانسوی که آن‌هم زبان فلسفه است. در زبان آلمانی با کسائی نظیر نیچه، بنیامین، هور کهایمر و غیره و در زبان فرانسه هم با کسائی نظیر ولتر، دریدا، سارتر و غیره روبه‌رو هستیم، اما این به هیچ وجه به این معنا نیست که این دو زبان ترجمه‌ناپذیر باشند، کم‌این که در مورد این اثر باید گفت که این اثر بعد از ترجمه از انگلیسی یا متن اصلی (یعنی زبان آلمانی) تطبیق داده شده است و علاوه بر این، پیش‌تر ترجمه چند شعر از نلی زاکس در مجموعه شعر مدرن با ترجمه مراد فرهادپور که به گمانم از زبان انگلیسی ترجمه شده بود، توسط نشر بیدگل منتشر شده است. البته باید یادآور شوم که آن کتاب ترجمه‌ای از سلسله مقالاتی در باب شعر مدرن به انضمام ترجمه اشعار بود. اشعاری از شاعرانی مانند «شارل بودلر»، «استفان مالارمه»، «آرتور رمبو»،

**هنوز هم مترجمان در بچه‌ورود خوانندگان به جهان هستند. قطعاً یک ترجمه ماندگار از یک نویسنده می‌تواند جهان شخصی یک فرد را عوض کند**

**■ شما کتاب‌ها را بر چه اساسی انتخاب می‌کنید؟**

انتخاب‌های من بر اساس حوزه مطالعاتی‌ام که در سه شاخه ادبیات و مبان‌ی نظری و فلسفه و موسیقی است، می‌گنجد. در این دسته‌بندی، شعر و ترانه را در شاخه ادبیات گنجانده‌ام. باید بگویم که من هیچ‌گاه نتوانستم مترجم سفارشی باشم؛ چه آن زمانی که ناشران حق ترجمه به من می‌دادند و چه اکنون که کار ترجمه تبدیل به کاری دلی برای من شده است. من باید خود اثری را که در حوزه مطالعاتی‌ام است، انتخاب کنم و سپس دست به ترجمه آن بزنم. چون بسیار در انتخاب اثر وسواس دارم. کارهایی را هم که در کارنامه‌ام دارم، برای بار اول است که در ایران ترجمه شده است. چون از دوباره کاری تنفر دارم و اصولاً آن را بی‌فایده می‌پندارم. پس تاجایی که می‌توانم سعی می‌کنم کارهای مدرن و نوودر عین حال جذاب را انتخاب کنم. البته منظورم از جذاب، جذابیت برای مخاطب نبوده و نیست، بلکه در وهله اول جذاب به این لحاظ است که خودم بدانم که ترجمه این کتاب می‌تواند در آینده جریان نوینی به لحاظ فکری به راه بیندازد یا خیر؟ کار باید این پتانسیل را داشته باشد.



به شخصه برایم متفاوت بودن مهم است و از همین روی، تک‌تک آثاری که انتخاب کرده‌ام، قطعاً برایش دلایلی داشته‌ام و فکری پشت انتخاب آن بوده که اگر به فرض مثال کتاب امروز دیده نشود، صد سال دیگر که شاید آب خوشی از گلو نسل‌های بعد از ما پایین رفت، جوانان و کسانی در این سرزمین پیدا شوند که دغدغه فرهنگ و علم را داشته باشند. مثلاً در ترجمه اشعار و ترانه باید بگویم که همیشه به معرفی جنبش‌های متفاوت شعری علاقه‌مند بودم.

**■ در ایران مترجمان در بچه‌ورود خوانندگان به جهان هستند، به همین خاطر بر خلاف غرب، نام مترجم روی جلد کتاب و در کنار نام نویسنده درج می‌شود، نه در داخل کتاب. آیا فکر می‌کنید مترجمان هنوز هم چنین جایگاهی دارند؟**

بلی. هنوز هم مترجمان در بچه‌ورود خوانندگان به جهان هستند. قطعاً یک ترجمه ماندگار از یک نویسنده می‌تواند جهان شخصی یک فرد را عوض کند. توجه کنید که من نمی‌گویم که آن آدم می‌تواند به‌خیزد و جهان را تغییر دهد، بلکه همین که کتاب و به کل ادبیات بتواند از یک انسان، انسان بهتری برای جامعه‌اش بسازد، خود کفایت می‌کند. چرا که جمیع انسان‌های خوب سبب می‌شود تا ما جامعه بهتری داشته باشیم؛ انسان‌های آگاه، انسان‌هایی که دیگر به چنان استقلال فکری دست یافته‌اند که برده نیستند و در این صف و آن صف نیز نیستند.